

عوامل موثر بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار

زهرا نظامیوند چگینی*

دکتر حسن سرایی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۰۶

چکیده

یکی از مهمترین عوامل موثر در توسعه، بهره‌گیری حداکثری از مشارکت زنان و مردان در نیروی کار است. زنان به عنوان نیمی از نیروی کار بالقوه هر جامعه، با مشارکت در فعالیتهای اقتصادی می‌توانند رشد و توسعه اقتصادی را سرعت بخشند. در این مقاله با استفاده از داده‌های نمونه دو درصد سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر تهران تأثیر متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت زنان در نیروی کار مورد بررسی قرار گرفته است. پس از مرور ادبیات نظری و تجربی، تأثیرگذارترین متغیرها (با توجه به داده‌های موجود) بر مشارکت زنان شناسایی شد و بعد از تحلیل دو متغیره برای تحلیل نهایی از رگرسیون لجستیک استفاده گردید. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که زنان مطلقه و هرگز ازدواج نکرده مشارکت بیشتری نسبت به زنان متأهل و بی‌همسر بر اثر فوت، در

z.nezamivand@yahoo.com

* کارشناس ارشد جمعیت شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

hsaraie@yahoo.com

** استاد جمعیت شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

نیروی کار شهر تهران دارند. سطح باروری تأثیری معکوس بر میزان مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار دارد، بطوری که زنان بدون فرزند در مقایسه با زنان دارای فرزند مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند. همچنین سطح تحصیلات متغیری تأثیرگذار بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار است بطوری که با افزایش سطح تحصیلات بر مشارکت زنان در نیروی کار شدت افزوده می‌شود. وضعیت اقتصادی خانواده تأثیری معنادار بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار دارد بدین صورت که زنان در خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی ضعیف در مقایسه با زنان در خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی مناسب، مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند. نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک با کنترل سن نشان می‌دهد که متغیرهای موجود در همه مدل‌ها تأثیر معنادار در سطح ۹۹ درصد بر وضع فعالیت زنان در همه سنین داشتند. سطح تحصیلات با کنترل سایر متغیرها تأثیرگذارترین متغیر بر فعال بودن زنان در همه سنین بجز زنان ۲۰-۳۴ ساله است در حالی که برای زنان ۲۰-۳۴ ساله، وضع تاهل با کنترل سایر متغیرها تأثیر بیشتری بر فعال بودن زنان دارد. میزان تشخیص مدل‌ها بر اساس متغیرهای مستقل موجود بسیار بالا بوده و پیش‌بینی‌پذیری مدل‌ها بیش از ۸۰ درصد می‌باشد. بنابراین هر چهار متغیر بررسی شده بر تصمیم زن برای پیوستن به نیروی کار تأثیر زیادی دارند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر بر مشارکت زنان در نیروی کار است، افزایش سطح تحصیلات نه تنها مستقیماً مشارکت زنان در نیروی کار را افزایش می‌دهد بلکه با تأثیر بر وضعیت تاهل (افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق) و کاهش سطح باروری، موجب افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود؛ بنابراین این متغیرها در تعامل با دیگر متغیرها بر تصمیم زنان برای پیوستن به نیروی کار تأثیر می‌گذارند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت در نیروی کار، زنان، وضع تاهل، تحصیلات،

باروری، وضعیت اقتصادی

مقدمه

تقریباً نیمی از جمعیت در سنین کار هر کشور را زنان تشکیل می‌دهند چنانچه فعالیت اقتصادی زنان از بُعد نیروی انسانی و سهم موثر آن در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور مورد مطالعه قرار گیرد، اهمیت مشارکت این بخش قابل توجه جمعیت کشور و لزوم فراهم آوردن زمینه‌های گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران آشکار خواهد شد.

منظور از مشارکت در نیروی کار، حضور هر فرد ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع فعالیت یعنی شاغل یا بیکار می‌باشد. براساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ شهر تهران، جمعیت در سنین فعالیت مرد و زن تقریباً برابر است ولی همواره جمعیت فعال مردان چندین برابر جمعیت فعال زنان است (جمعیت فعال مردان تهران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ به‌طور متوسط بیش از ۷ برابر جمعیت فعال زنان بوده است). میزان مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵ بسیار پایین بوده بطوری که تا سال ۱۳۷۵ کمتر از ۱۰ درصد بوده است و در سال ۱۳۸۵ به ۱۶^۱ درصد افزایش یافته است. نتایج سرشماری‌های گذشته نشان می‌دهد که جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر (جمعیت در سنین فعالیت) شهر تهران در سال ۱۳۳۵، ۵۱۱۸۸۹ نفر بوده که از این تعداد ۴۷۹۴۵ نفر یعنی ۹/۴ درصد فعال بوده‌اند. در سال ۱۳۸۵، جمعیت زنان در سنین فعالیت شهر تهران ۳۴۲۴۸۱۱ نفر بوده که از این تعداد ۵۴۰۷۱۹ نفر یعنی حدود ۱۶ درصد فعال می‌باشند. طی این سال‌ها در حالی که تعداد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر شهر تهران ۶/۵ برابر شده، میزان فعالیت زنان حدود ۶/۵ درصد افزایش یافته است. میزان مشارکت زنان در نیروی کار بسیاری از کشورهای پیشرفته، بیش از

۱- باید توجه داشت که بخش زیادی از این افزایش ناشی از تغییر تعریف فرد شاغل در سرشماری سال ۱۳۸۵ می‌باشد. تعریف فرد شاغل در سرشماری‌های گوناگون بدین صورت می‌باشد: در سرشماری سال ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ کسانی که در ۷ روز پیش از مراجعه مامور سرشماری، ۸ ساعت و بیشتر کار کرده‌اند شاغل محسوب می‌شوند. این زمان در سرشماری سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، ۲ روز بوده است و در سرشماری سال ۱۳۸۵ یک ساعت می‌باشد.

۶۰ درصد می‌باشد (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به)^۱ و در کشورهای در حال توسعه مثل ترکیه، نپال، اندونزی و ونزوئلا نیز این میزان از ۳۰ درصد فراتر رفته است. از این رو توجه به مشارکت زنان در نیروی کار^۲ به عنوان نیمی از جمعیت کشور و عوامل تأثیرگذار بر آن، باید جزء موضوعات و اهداف اساسی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

بیان مسئله

توسعه پایدار و فراگیر جامعه در تمام ابعاد، از جمله توسعه اقتصادی مرهون و وابسته به شرکت تمام افراد جامعه اعم از زن و مرد است. در مطالعات اقتصادی بر نقش زنان در توسعه تأکید شده و زنان با مشارکت در نیروی کار می‌توانند نقشی موثر در رشد و توسعه اقتصادی جامعه ایفا نمایند. میزان مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار بسیار پایین است و طی پنجاه سال گذشته تغییر چندانی نداشته است. مشارکت نداشتن و نادیده گرفتن تقریباً نیمی از جمعیت در سنین فعالیت در واقع فاصله گرفتن و انحراف از مسیر توسعه است. بر اساس داده‌های سرشماری طی سال‌های گذشته، بیش از ۸۰ درصد زنان شاغل در شهر تهران در بخش خدمات (و در دو زیر گروه آموزش و بهداشت) متمرکز هستند (مرکز آمار ایران؛ فراستخواه، ۱۳۸۳؛ نوروزی، ۱۳۸۳؛ راودراد، ۱۳۷۹؛ فروتن، ۱۳۸۷) اگر چه در سال‌های اخیر، زنان بیشتری در بازار کار حضور پیدا کرده و از نظر کمی تعدادشان افزایش یافته است، اما به لحاظ کیفی و ارتقاء به سطوح مدیریتی، نابرابری‌هایی دیده می‌شود (حسینی لرگانی و دیگران، ۱۳۸۶؛ کار، ۱۳۷۸؛ سفیری، ۱۳۷۹؛ نوروزی، ۱۳۸۰). نتایج سرشماری‌ها و تحقیقات گوناگون موید آن

۱. <http://www.worldbank.org> & www.NationMaster.com & www.bls.gov & www.amar.org.ir

۲- میزان مشارکت در نیروی کار یا مشارکت اقتصادی حاصل تقسیم جمعیت فعال از نظر اقتصادی (شاغل و بیکار) به کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر، ضرب در ۱۰۰ است.

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۵

است که در دهه‌های اخیر موقعیت زنان در ایران در حوزه‌های آموزش، بهداشت و سلامت به‌طور قابل توجهی بهبود یافته است. با وجود این پیشرفت‌ها در حوزه‌های آموزش و بهداشت، تغییر قابل توجهی در میزان‌های مشارکت و اشتغال زنان صورت نگرفته است و هنوز این شاخص برای زنان ایران و تهران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه^۱ پایین‌تر است (نوروزی، ۱۳۸۰؛ کولایی و حافظیان، ۱۳۸۵: ۴۱؛ علاء‌الدینی و رضوی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). این امر معلول مجموعه بهم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل در سطوح گوناگون است و عوامل متعددی همچون عوامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی بر مشارکت زنان در نیروی کار اثر می‌گذارند. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که تحصیلات، تأثیر مثبت و باروری، تأثیر منفی بر مشارکت زنان در نیروی کار دارد. متغیرهایی چون سن، وضع تاهل، تعداد فرزندان، درآمد خانواده و شوهر در پیوستن زنان به نیروی کار نقش مهمی ایفا می‌کنند. در سال‌های اخیر پیشرفت‌های خوبی در زمینه تحصیلات زنان بدست آمده است ولی میزان مشارکت آنان در نیروی کار و وضعیت شغلی زنان، متناسب با این پیشرفت نبوده است. اگرچه میزان مشارکت زنان در دهه گذشته روندی رو به رشد داشته، ولی به موازات آن میزان بیکاری آنان هم رشد شتابانی به خود گرفته است. این وضعیت در مناطق شهری کشور محسوس‌تر است. به دلیل ویژگی‌های خاص شهر تهران نسبت به شهرهای دیگر کشور از قبیل جمعیت زیاد، بافت زندگی کاملاً شهری، دارا بودن زنان تحصیل کرده بیشتر از سایر شهرها و اهمیت شهر تهران در توسعه کشور در این تحقیق به مطالعه موردی شهر تهران پرداخته شده است.

۱. با وجود میزان مشارکت نسبتاً بالا در بیشتر مناطق در حال توسعه، در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وضعیت متفاوت است و میزان مشارکت زنان در این منطقه بسیار پایین است.

مسئله‌ای که اهمیت موضوع مشارکت زنان در نیروی کار را در این سال‌ها چند برابر کرده به تغییرات ساختار سنی کشور^۱ و پنجره جمعیتی برمی‌گردد، در پنجره جمعیتی افزایش بی‌سابقه جمعیت در سنین فعالیت موجب افزایش عرضه نیروی کار می‌شود که نیمی از این حجم وسیع جمعیت در سنین کار، زنان هستند. از آنجایی که ایران از سال ۱۳۸۵ وارد پنجره جمعیتی شده (سرای، ۱۳۸۸؛ فرجادی و صادقی، ۱۳۸۸) و با تراکم جمعیت در سنین فعالیت زنان و مردان همراه شده است و حجم بالایی از این جمعیت در شهرها زندگی می‌کنند، توجه به موضوع مشارکت زنان شهری در نیروی کار در این دوره به لحاظ تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی کشور از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. هدف این مقاله بررسی تأثیر مهمترین متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی بر وضع فعالیت زنان شهر تهران در نیروی کار است. در این راستا بعد از بررسی مقدماتی و شناسایی مهمترین متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی از بین متغیرهای موجود، رابطه این متغیرها با مشارکت یا عدم مشارکت زنان در نیروی کار مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در این مقاله می‌خواهیم ببینیم متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل، باروری و نحوه مالکیت محل سکونت به چه صورت بر وضع فعالیت زنان تأثیرگذارند؟ سهم هر یک از این متغیرها بر مشارکت زنان در نیروی کار چقدر است؟ از بین متغیرهای مورد بررسی تأثیرگذارترین متغیرها بر مشارکت زنان در نیروی کار کدامند؟ و تأثیر همزمان این متغیرها بر مشارکت زنان در نیروی کار به چه صورت می‌باشد؟ بنابراین شناخت علمی عوامل موثر بر مشارکت زنان در نیروی کار و بررسی همزمان آنها می‌تواند ضمن آشکار ساختن متغیرهای اثرگذار، مسیری صحیح در جهت برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت زنان در نیروی کار را روشن نماید.

۱- پنجره جمعیتی یا فرصت طلایی جمعیت، دوره زمانی نسبتاً کوتاه در مسیر گذار جمعیتی یک کشور است که در آن نسبت جمعیت در سنین فعالیت به بیشترین مقدار خود می‌رسد. این دوره فرصتی استثنائی برای رشد اقتصادی کشور فراهم می‌کند (کاظمی‌پور و نظامی‌وند، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

مروری بر مبانی تجربی

نظر به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مطالعات گسترده نظری و عملی پیرامون عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در ایران و جهان صورت گرفته است. در این مقاله از بین عوامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار به مطالعاتی اشاره می‌شود که بر متغیرهای مورد بررسی این مقاله تأکید داشته‌اند. وضعیت تاهل از مهم‌ترین متغیرهای جمعیتی است که بر مشارکت زنان در نیروی کار تأثیر می‌گذارد. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که مشارکت زنان بیوه، مطلقه و هرگز ازدواج نکرده بیشتر از زنان متاهل است (خلیل نیا، ۱۳۸۵: ۴۶؛ بامداد، ۱۳۷۶: ۷۸؛ دورویی، ۱۳۸۹: ۱۹؛ نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۶۶). زنان متاهل به دلیل این که مسئولیت تامین هزینه‌های خانواده اغلب بر عهده همسران شان است، تمایل کمتری به مشارکت در نیروی کار دارند بخصوص اگر همسر آنان درآمد بالایی داشته باشد. علاوه بر آن مسئولیت عمده امور خانه و مراقبت و نگهداری از فرزندان و در مواردی عدم تمایل مردان نسبت به کار کردن همسران شان در خارج از منزل، از عوامل مؤثر بر پایین بودن مشارکت زنان متاهل نسبت به دیگر زنان می‌باشد (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). نوروزی، در مطالعه زنان دارای تحصیلات عالی، تأثیر وضع تاهل را در مقایسه با متغیرهای همچون سن، درآمد سایر اعضای خانوار و نرخ بیکاری بر احتمال مشارکت زنان در نیروی کار ناچیز یافت. به نظر می‌رسد زنان دارای تحصیلات عالی با محدودیت‌های فرهنگی کمتری نسبت به زنان دیگر برای ورود به بازار کار مواجه هستند و فرصت‌های شغلی بهتر و بیشتر و دستمزد بالاتر برای این زنان موجب شده تأثیر وضع تاهل بر احتمال مشارکت آنان در نیروی کار کاهش یابد (نوروزی، ۱۰: ۱۳۸۰). گلستانی، در مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که زنان مطلقه و بیوه‌ایران نسبت به زنان همسر دار احتمال اشتغال بیشتری دارند و زنان هرگز ازدواج نکرده نسبت به زنان همسر دار احتمال

اشتغال کمتری دارند (گلستانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). همچنین نوروزی (۱۳۸۰)؛ هادیان و حیدرپور (۱۳۷۸)؛ گلستانی (۱۳۸۹) در مطالعات خود، بر رابطه بین وضع تاهل و مشارکت در نیروی کار زنان در کنار سایر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کنند. باروری یکی از مهمترین متغیرهای جمعیتی موثر بر مشارکت زنان در نیروی کار است. مطالعات متعدد رابطه معکوس بین سطح باروری و میزان مشارکت زنان در نیروی کار را نشان می‌دهند (سبط الشیخ انصاری، ۱۳۸۵؛ ۲۰۰۵؛ Sackey؛ *Rismanet. al.* ۱۹۹۹؛ نوروزی، ۱۳۸۰؛ میرزایی، ۱۳۸۳؛ محمودیان، ۱۳۸۱؛ هادیان و حیدرپور، ۱۳۷۸؛ شیرسوار، ۱۳۸۳)، همچنین مطالعات از سن فرزندان به‌عنوان عاملی بسیار اثرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار یاد می‌کنند (*Rismanet. al.* ۱۹۹۹؛ بامداد، ۱۳۷۶: ۷۷؛ کوششی، ۱۳۷۱: ۵۰؛ دورویی، ۱۳۸۹: ۱۸). نم (۱۹۹۱) در مطالعه خود ضمن تأکید بر مشارکت بیشتر زنان بدون فرزند در مقایسه با زنان دارای فرزند نشان می‌دهد که شدت تأثیر عامل سن فرزند در ارتباط تنگاتنگی با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد مطالعه قرار دارد (Nam, ۱۹۹۱: ۶۴۹) به نظر می‌رسد رابطه بین باروری و مشارکت در نیروی کار زنان در نقاط شهری قوی‌تر باشد چون بطور معمول ماهیت کارهای روستایی به‌گونه‌ای است که با خانه‌دار بودن و نگهداری از فرزندان منافاتی ندارد. همچنین برخی مطالعات نشان می‌دهند باروری و مشارکت زنان در نیروی کار بر هم اثر متقابل دارند (موسایی و دیگران، ۱۳۸۶؛ محمودیان، ۱۳۸۱). یعنی باروری کمتر موجب رهایی زنان از مسئولیت‌های بچه‌داری و فرصتی برای پیوستن زنان به نیروی کار می‌شود و از طرف دیگر زنان شاغل برای از دست ندادن شغل و حفظ موقعیت شغلی خود رفتار باروری خود را کنترل می‌کنند، که ممکن است با وقفه برای بچه‌دار شدن و یا فاصله تولد فرزندان و باروری کمتر باشد (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۴). بلوم و دیگران (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان باروری، مشارکت زنان در نیروی کار

و سود جمعیتی^۱ نشان داده‌اند که کاهش سطح باروری موجب افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود و هر فرزند به طور متوسط دو سال عرضه نیروی کار زن را کاهش می‌دهد (Bloomet. a,l ۲۰۰۷). روزیچ (۲۰۰۵) در مطالعه تعیین کننده‌های عرضه نیروی کار و رفتار باروری زنان بیان می‌کند که تعیین کننده‌هایی مثل رفتار باروری (تعداد فرزند و سن فرزندان)، دستمزد، درآمدهای بدون کار و خصوصیت‌های جمعیتی و خانوادگی از مهم ترین فاکتورها در تصمیم زنان برای مشارکت در نیروی کار است. وی نشان می‌دهد که با آغاز زندگی مشترک و داشتن بچه، تصمیم زنان برای پیوستن به نیروی کار، طور قابل توجهی تحت تأثیر دستمزد بالقوه یا واقعی زنان می‌باشد (Rose birch, ۲۰۰۵: ۴۰۷). فروتن، در مطالعات خود نشان می‌دهد داشتن فرزند خردسال و سن آن پس از عامل تحصیلات زنان، بیشترین تأثیر را بر روی احتمال اشتغال زنان در کار بیرون از منزل دارند. همچنین اندرسون و لوین^۲ در مطالعات خود نتیجه می‌گیرند که هزینه‌های نگهداری از فرزند تأثیر منفی بر مشارکت زنان در نیروی کار دارد.

از بین متغیرهای اجتماعی، تحصیلات مهمترین متغیر اثرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار است. بسیاری از مطالعات و تحقیقات نشان داده‌اند که سطح تحصیلات مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در مشارکت زنان در نیروی کار و اشتغال دارد (Nam, ۱۹۹۱؛ Sackey, ۲۰۰۵؛ نوروژی، ۱۳۸۰؛ میرزایی، ۱۳۸۳؛ صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۳؛ محمودیان، ۱۳۸۱؛ هایان و حیدپور، ۱۳۷۸). افزایش سطح تحصیلات علاوه بر آنکه فرصت‌های اشتغال را برای زنان افزایش می‌دهد، سبب بالا رفتن دستمزد آنان در بازار کار نیز می‌گردد. بنابراین پایین بودن سطح تحصیلات زنان مانعی جدی در دستیابی زنان به اشتغال به ویژه در شهرها می‌باشد (Nam, ۱۹۹۱؛ Ercanet. al. ۲۰۱۰؛

۱. Demographic dividend
۲. Anderson and Levine

Mason ۲۰۰۲؛ فروتن، ۱۳۸۷؛ گلستانی، ۱۳۸۹). نم (۱۹۹۱) در بررسی تعیین‌کننده‌های مشارکت زنان در نیروی کار در سئول کره جنوبی طی دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ نشان می‌دهد که سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی خانواده دو تعیین‌کننده مهم در مشارکت زنان در نیروی کار هستند، بطوری که با کنترل سایر متغیرها، زنان با سطح تحصیلات متوسط و بالا نسبت به زنان بی‌سواد مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند (Nam, ۱۹۹۱: ۶۴۱). در حالی که رابطه بین سطوح تحصیلات و مشارکت زنان در نیروی کار به لحاظ نظری مسلم فرض شده است، اما مطالعات در کشورهای جهان سوم رابطه بسیار پیچیده‌ای را بین این دو متغیر نشان می‌دهد (Nam, ۱۹۹۱: ۶۴۳). محققین دیگر با استفاده از جزئیات بیشتری تحصیلات را اندازه‌گیری کرده‌اند و نشان دادند که متغیرهایی از قبیل سن، وضعیت تاهل، داشتن فرزند یا تعداد آن، و تحصیلات شوهر بر رابطه بین تحصیلات و مشارکت زنان در نیروی کار اثر می‌گذارند. و مطالعه استدینگ (۱۹۷۶)^۱ رابطه غیر خطی یا U شکل بین سطح تحصیلات و مشارکت زنان شهری در نیروی کار را منطقی نشان می‌دهد. درحالی که یافته‌های تجربی نسبتاً پیچیده هستند. یک سنت پژوهش قوی از نظریه سرمایه انسانی به عنوان یک چارچوب تئوریک برای تبیین و پیش‌بینی رابطه بین تحصیلات و مشارکت زنان در نیروی کار حمایت می‌کند (Nam, ۱۹۹۱: ۶۴۴). ارکان و دیگران (۲۰۱۰) در بررسی عوامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار ترکیه نتیجه می‌گیرند که نرخ مشارکت اقتصادی پایین زنان در ترکیه دودلیل بنیادی دارد: نخست سطح تحصیلات زنان نسبت به سطح تحصیلات مردان پایین‌تر است. آموزش شرط لازم برای مشارکت در نیروی کار است اما شرط کافی نیست. در موارد بسیاری، در مورد زنان تحصیل کرده، برخی موانع اجتماعی- فرهنگی در اشتغال زنان وجود دارد. دوم، وجود مشاغل انعطاف پذیر بخصوص کار پاره وقت، سیاست‌های مالیاتی، نسبت زنان ازدواج کرده و... بر نرخ مشارکت زنان در نیروی کار تأثیرگذار است (Ercanet. al. ۲۰۱۰: ۷). به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که سطح

۱. Standig

تحصیلات عاملی بسیار مهم بر مشارکت زنان شهری در نیروی کار است، به دلیل آن که هم موجب افزایش کارایی زنان در خانه و هم در بازار کار می‌شود. ولی این متغیر متأثر از شرایط جامعه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و تحصیلات در تعامل با متغیرهای دیگر همچون سن، وضع تاهل، داشتن فرزند، درآمد خانواده و... بر مشارکت زنان در نیروی کار تأثیرگذار است.

وضعیت اقتصادی خانواده نقش مهمی در مشارکت زنان در نیروی کار دارد بطوری که مطالعات (نم ۱۹۹۱؛ عبدلی و ورهرامی، ۱۳۸۸؛ نوروزی، ۱۳۸۰؛ فروتن، ۱۳۸۷) نشان می‌دهند زنان در خانوادهایی با وضعیت اقتصادی مناسب و درآمد بالای همسر مشارکت کمتری در نیروی کار دارند. نوروزی، (۱۳۸۰) نشان می‌دهد افزایش درآمد واقعی سایر اعضای خانوار، تأثیر منفی بر احتمال مشارکت زن در نیروی کار دارد و کاهش قدرت خرید خانواده عاملی تأثیرگذار در افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌باشد. نم (۱۹۹۱) در مطالعه خود نتیجه می‌گیرد زنانی که شوهرانشان بیکار و یا موقعیت کاری مناسبی ندارند در مقایسه با زنان با وضعیت اقتصادی خوب، مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند و سعی بیشتری در حفظ شغل خود دارند. بطوری که زنان در خانواده‌هایی به لحاظ اقتصادی ضعیف دو تا سه برابر بیشتر از زنان با وضعیت اقتصادی مناسب در نیروی کار مشارکت دارند (Nam, ۱۹۹۱: ۶۴۱). عبدلی و ورهرامی در مطالعه‌ای به بررسی عوامل اقتصادی خرد در اشتغال زنان پرداخته‌اند نتایج این مطالعه نشان می‌دهد زنانی که همسرشان زیر پوشش بیمه درمانی بوده و از درآمد خوبی برخوردار باشد، تمایل کمتری به کار کردن دارند (عبدلی و ورهرامی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

مبانی نظری و چارچوب نظری

براساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، مشارکت زنان در نیروی کار بر حسب شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی در هر کشور متفاوت بوده و از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد. با استفاده از چند نظریه به تبیین رابطه هر یک از متغیرها و مشارکت زنان در نیروی کار می‌پردازیم.

نظریه‌های جنسیتی، موقعیت تابعی زنان در خانواده و بازار کار را با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم اجتماعی می‌دانند که در آن زنان تابع مردان هستند. یک موضوع کلیدی در نظریه‌های جنسیتی، اختصاص کار خانگی (به‌ویژه مراقبت از کودک) به زنان است. توجه نظریه مذکور این است که پرورش کودک وظیفه طبیعی زن است و کودک به توجه دائمی و کامل یک فرد بزرگسال نیازمند است (حسینی لرگانی، ۱۳۸۶: ۸). مردان از زمانی که وارد بازار کار می‌شوند، معمولاً تا هنگام بازنشستگی در نیروی کار باقی می‌مانند و مشارکت آنان در نیروی کار تحت تأثیر مراحل سیکل زندگی، مانند سطح تحصیلات، وضعیت تاهل، داشتن فرزند نیست، در صورتی که زنان مشارکت شان ناپیوسته است. آنها بارها در طول زندگی شان وارد بازار کار می‌شوند و الگوی مشارکت آنها تحت تأثیر تغییرات زندگی شان (مثل مجرد یا تاهل، طلاق، تعداد بچه و غیره) است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸). موضوع مهم در نظریه‌های جنسیتی توضیح چگونگی اختصاص کار خانگی (به‌ویژه مراقبت از کودک) به زنان است. این نظریه‌ها تأکید می‌کنند که گرایش «مشاغل زنانه» انعکاسی از نقش خانگی زنان است (نظیر آموزگاری، پرستاری، نظافت، پذیرایی) و درست همانطور که در بیشتر جوامع کار خانگی زنان کم ارزش‌تر شده است، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم ارزش‌اند. در واقع ممکن است مهارت مورد نیاز برای بعضی مشاغل کمتر از مشاغل مردانه که مزد بیشتری برای آنها پرداخت می‌شود نباشد، اما این مشاغل به دلیل این که زن‌ها در آنها مهارت کسب کرده‌اند دست کم گرفته می‌شوند (کار، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۷). به‌علاوه، گرایش نظام‌های ارزیابی شغلی در تعیین ارزش کار بر این است که به ویژگی‌های متناسب به مردان، مانند نیروی جسمانی، بیش از مهارت و

شکلیابی اهمیت داده شود (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). وضع تاهل و باروری دو متغیر تأثیر گذار بر احتمال مشارکت زنان در نیروی کار است و انتظار می‌رود بین مشارکت زنان در نیروی کار با متغیرهای جمعیتی ارتباط وجود داشته باشد. طبق نظریه‌های جنسیتی، ناتوانی زنان در بازار کار به دلیل مسئولیت‌های خانگی (به‌ویژه مراقبت از کودک) است و این مسئولیت‌ها نه تنها کاهش نیافته است بلکه در جوامع شهری افزایش نیز یافته است. بنابراین زنان متاهل و زنان دارای فرزند در مقایسه با زنان دیگر بدلیل مسئولیت‌های متعدد احتمالاً مشارکت کمتری در نیروی کار دارند.

نظریه تعاملی^۱ به فرد بصورت یک کل نگاه می‌کند که در تعاملی از ویژگی‌های گوناگون در یک زمینه تاریخی- اجتماعی مشخص قرار گرفته است. و این که براساس موقعیت‌های متفاوت و تعامل این تفاوت‌ها با یکدیگر در جهت تشدید به حاشیه کشیدن زنان در مقایسه با مردان پی ببریم، همچنین موقعیت پایین زنان را صرفاً نتیجه نابرابری ناشی از جنس یا نژاد یا طبقه نمی‌داند، بلکه نتیجه موقعیتی است که ماحصل روابط همزمان و در هم آمیخته بین این عوامل بوجود آمده است (رایلی، ۲۰۰۴: ۱۱۰ به نقل از گلستانی، ۱۳۸۶: ۲۷). این نظریه بر تعامل متفاوت نابرابری‌ها درون یک سیستم بزرگ اجتماعی تأکید دارد، و این سوال را مطرح می‌کند که تقسیمات اجتماعی قدرت بر اساس نژاد، طبقه، جنسیت و سن چگونه می‌تواند به یک ساختار یکپارچه از محرومیت تبدیل شود. اساس این نظریه بر محرومیت مضاعف زنان بر حسب موقعیت‌ها و هویت‌های گوناگون اجتماعی است، و بر موقعیت‌های متمایز و حاشیه‌ای مثل جنسیت، نژاد، قومیت، معلولیت، تمایل جنسی، طبقه، ملیت و دین تمرکز می‌کند؛ و بیان می‌کند کسانی که دارای امتیاز کمتر در این طبقه‌بندی‌ها هستند بیش از دیگران به حاشیه رانده می‌شوند (گلستانی، ۱۳۸۹). این نظریه ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی، نهادی و تعامل این عوامل با هم را

۱. intersectionality

در زمینه تاریخی و اجتماعی کشور برای توضیح نابرابری‌های زنان در بازار کار مهم می‌داند. بنابراین تعامل جنسیت و سن، تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند در کنار شرایط فرهنگی و اقتصادی موجب ایجاد گونه‌های متفاوت نابرابری‌ها درون سیستم اجتماعی جامعه شهری شده و تبیینی برای پایین بودن میزان مشارکت زنان ایرانی در نیروی کار (یعنی به طور متوسط مشارکت ۱۲ زن از هر ۱۰۰ زن در سنین کار در نیروی کار) می‌باشد.

طبق نظریه نقش، افراد بعنوان بازیگر در جامعه موقعیت‌هایی را اشغال نموده‌اند، نقش‌هایی را که بر عهده دارند، بازی می‌کنند، به واسطه هنجارهای اجتماعی، تقاضاها، انتظارات و نیز بر اساس قواعد و استعداد و شخصیت در صحنه بازی حاضر می‌شوند. نظریه نقش فرض می‌کند که انجام نقش‌های تجویزهای اجتماعی، محاصره، تکذیب، تاخیر دیگران و تنوع فرد در انجام نقش، در شبکه‌ای که بواسطه این عوامل خلق می‌شود، بیان می‌گردد. از این رو متن خانواده، گروه‌های غیر رسمی، گروه‌های رسمی، گروه‌های مدرسه، اجتماعات و جوامع، تعیین کننده نقش افراد هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۳۲۳). نقشی که هر فرهنگ برای جنس زن و مرد در جامعه تعیین می‌کند، به دلیل تأثیر اجتماعی، خود باوری او را در اجرای نقش تقویت می‌کند (گلستانی، ۱۳۸۹: ۲۴) در اغلب موارد زنان شاغل بطور همزمان دارای سه نقش همسری، مادری و شغلی هستند. در مورد نحوه تعامل میان این انتظارات نقشی چندگانه، نظرات متفاوتی وجود دارد. یکی از آنها، رویکرد ناسازگاری نقش‌ها^۱ یا تعارض نقش می‌باشد. تعارض نقش درجایی که شخص ملزم به انجام نقش‌های اجتماعی متعدد و رفتارهای ناهماهنگ است، اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر وقتی شخص ایفای دو یا تعدادی از نقش‌ها را همزمان بر عهده دارد و این نقش‌ها ایجاد انتظاراتی فاقد سازگاری با یکدیگر می‌کنند، آن شخص دچار تعارض نقش می‌شود.

۱. The hypothesis of incompatibility of roles

رویکرد ناسازگاری نقش‌ها رابطه منفی بین داشتن فرزند زنان متأهل (باروری و تاهل) و مشارکت آنان در نیروی کار را تبیین می‌کند به این صورت که مشارکت زنان در نیروی کار ناسازگار با نقش سنتی زنان به عنوان همسر و مادر در خانه است (فروتن، ۱۳۸۷؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۱). همچنین برای درک بهتر رابطه بین باروری و مشارکت زنان در نیروی کار، می‌توان با مفهوم سازی اقتصادی، رابطه این دو متغیر را با استفاده از مدل هزینه‌های فرصت^۱ این گونه خلاصه کرد: وقتی زنان در خارج از خانه کار می‌کنند هزینه‌های فرصت آن‌ها در ارتباط با مراقبت از فرزندان افزایش می‌یابد و بچه‌دار شدن برای آن‌ها گران و پرهزینه خواهد بود (Mehryar et al, ۲۰۰۲: ۳) زیرا اگر زنان شغل خود را به منظور مسئولیت‌های مادری و مراقبت از فرزندان ترک کنند، دستمزدشان قطع شده یا کاهش می‌یابد (ریلی، ۱۹۹۸: ۵۲۳ به نقل از فروتن، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

مطابق نظریه سرمایه انسانی^۳، در بازار کار، اختلاف بین دستمزدها، پدیده‌ای مهم و تأثیرگذار است. این اختلاف می‌تواند دو منشا داشته باشد: یکی اختلاف بین نوع کارهایی که صورت می‌گیرد و دیگری اختلاف بین افرادی که به انجام کار می‌پردازند. نظریه سرمایه انسانی بر توانایی متفاوت افراد در انجام کار تکیه دارد. افراد در بازار کار از نظر توانایی انجام کار یکسان نیستند، پس ارزش، پیامد و محصول کار آنها متفاوت است. بنابراین انتظار می‌رود که به تبع پیامدهای متفاوت، دستمزدها نیز متفاوت باشند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۱۴۰). بنابراین تحصیلات، تجربه کاری، سلامت جسمانی، توانایی‌های روحی- روانی افراد همگی از مصادیق سرمایه انسانی به‌شمار می‌روند. نظریه پردازان سرمایه انسانی بر این باورند که زنان و مردان، به طور میانگین، سرمایه گذاری انسانی متفاوتی می‌کنند. بنابراین، توزیع

۱. Opportunity costs

۲. Riley

۳. intersectionality

متفاوت زنان و مردان در ساختار اشتغال مربوط به الگوی متفاوت سرمایه انسانی آنان است. به عبارت دیگر، این توزیع متفاوت مربوط به قبل از ورود به بازار کار می‌باشد. همچنین، نقش زن به عنوان مادر و همسر بر کارایی او از طریق تحصیل سرمایه انسانی کمتر اثر گذاشته است. اگر زن مسئولیت اول خود را خانواده بداند، کمتر معتقد به کار می‌شود، پس گرایش به کار نیمه وقت، گرایش به مرخصی و ترک دواطلبانه شغل دارد. در نتیجه به سمت مشاغلی روی می‌آورد که قدرت انطباق آن مشاغل با الگوهای رفتاری و ویژگی‌های زندگی او بیشتر باشد (دورویی، ۱۳۸۹: ۳۱). با توجه به نظریات نئوکلاسیک‌ها و سرمایه انسانی، افراد به میزان سرمایه انسانی، مهارت و توانایی فردی حقوق و مزایا دریافت می‌کنند (گرینت، ۱۳۸۴: ۳۴۳). تحصیلات بالاتر با افزایش سرمایه انسانی زنان می‌تواند درآمد و موقعیت شغلی آنان را در بازار کار بهبود دهد. بنابراین زنان با تحصیلات بالاتر، احتمالاً مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند.

وضعیت اقتصادی خانواده نقش عمده‌ای در مشارکت زنان در نیروی کار دارد. به نظر می‌رسد زنان در خانواده‌هایی با درآمد بالا، احتمالاً تمایل کمتری به مشارکت در نیروی کار داشته باشند. نظریات اقتصادی و عرضه نیروی کار زنان و مطالعات متعدد (عبدلی و وراهرمی، ۱۳۸۸؛ فروتن، ۱۳۸۷؛ نوروزی، ۱۳۸۰؛ powers and Wendell ۱۹۷۲؛ euwals et al, ۲۰۰۷) عوامل اقتصادی همچون میزان دستمزد، وضعیت مالی خانوار زنان، درآمد و دارایی خانوار و شغل همسر را بر مشارکت زنان در نیروی کار اثرگذار می‌دانند. مطالعات نوروزی (۱۳۸۰)، نم (۱۹۹۱)، فروتن (۱۳۸۷) در مورد رابطه بین وضعیت اقتصادی خانواده و مشارکت زنان در نیروی کار نشان می‌دهد که هرچه سطح اقتصادی خانواده و درآمد شوهر بالاتر باشد احتمال مشارکت زنان در نیروی کار کمتر است. همچنین فروتن، در مطالعه خود اشاره می‌کند که بطور کلی، دیدگاه‌های اقتصادی معمولاً فرض را بر این می‌گذارند که بین اشتغال زنان و درآمد خانوار یا درآمد شوهر یک همبستگی منفی وجود دارد.

بر این اساس، یک زوج معمولاً دارای چنین انگیزه‌ای هستند که به منظور فائق آمدن بر هزینه‌های خانوار تلاش می‌کنند تا درآمد شوهر را به حداکثر ممکن افزایش دهند و برای دستیابی به چنین هدفی، زن از فعالیت اقتصادی خارج از خانه بطور کامل یا جزئی صرف‌نظر نموده و عهده‌دار مسئولیت‌های متعدد داخل خانه می‌شود.

بنابراین نظریات ارائه شده و مطالعات متعدد نشان می‌دهند که عوامل جمعیتی (همچون سن، وضع تاهل، داشتن یا نداشتن فرزند)، عوامل اجتماعی (مثل سطح تحصیلات) و عوامل اقتصادی (مثل مالک یا غیرمالک بودن) همگی بر روی مشارکت یا عدم مشارکت زنان در نیروی کار تأثیر گذار هستند.

فرضیات تحقیق

- ۱- وضعیت تاهل بر مشارکت زنان در نیروی کار تأثیر می‌گذارد. بدین صورت که زنان متاهل نسبت به زنان مجرد و مطلقه مشارکت کمتری در نیروی کار دارند.
- ۲- مشارکت در نیروی کار زنانی که فرزند ندارند بیشتر از زنانی است که دارای فرزند هستند.
- ۳- مشارکت در نیروی کار زنانی که سطح تحصیلات بالاتری دارند بیشتر از زنانی است که از سطح تحصیلات پایین تری برخوردارند.
- ۴- نحوه مالکیت محل سکونت بر مشارکت زنان در نیروی کار تأثیر می‌گذارد بدین صورت که زنان در خانواده‌هایی که مالک محل سکونت خود نیستند مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از تحلیل ثانویه^۱ نمونه دو درصدی داده‌های خام سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر تهران انجام شده است. تحلیل ثانویه، استفاده از داده‌های گردآوری شده برای مطالعه موضوعی غیر از موضوع محقق اول است یعنی تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به منظور دیگری گردآوری شده‌اند. کل نمونه دو درصد شهر تهران ۶۱۳۷۴ نفر می‌باشد که تعداد زنان ۱۰ ساله و بیشتر ۲۶۸۸۲ نفر است. از این تعداد، ۴۲۳۲ نفر زنان فعال و ۲۲۶۵۰ نفر زنان غیرفعال هستند.

متغیر وابسته در این مطالعه وضع فعالیت است که شامل فعال یا غیرفعال بودن زنان در نیروی کار می‌باشد. در سرشماری‌های مرکز آمار ایران هر فرد با توجه به تعریف کار در یکی از گروه‌های وضع فعالیت (شاغل، بیکار، محصل، خانه‌دار، دارای درآمد بدون کار و سایر) طبقه‌بندی می‌شود. به عبارت دیگر، جمعیت فعال اقتصادی، تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در هفت روز پیش از مراجعه مامور سرشماری شاغل یا بیکار بوده‌اند، جمعیت فعال اقتصادی به شمار می‌آیند و تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در هفت روز پیش از مراجعه مامور سرشماری شاغل و یا بیکار نبوده‌اند و در یکی از گروه‌های محصل، خانه‌دار، دارای درآمد بدون کار و سایر قرار گیرند به عنوان جمعیت غیرفعال اقتصادی به شمار می‌آیند (نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵: ۱۶).

یافته‌های تحقیق

۱. در این روش محقق خود تولیدکننده و سازنده داده‌ها نمی‌باشد و برای پرداختن به سوالات تحقیق می‌تواند داده‌هایی که افراد یا موسسات دیگر (مانند مرکز آمار ایران) گردآوری کرده‌اند، را مورد استفاده قرار دهد (دواس ۱۳۷۶: ۹۲).

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۱۹

متغیر وابسته در این تحقیق فعال بودن یا غیر فعال بودن^۱ زنان شهر تهران است و متغیرهای مستقل شامل وضع تاهل، داشتن یا نداشتن فرزند، سطح تحصیلات و نحوه مالکیت محل سکونت است. ابتدا رابطه هر یک از متغیرهای مستقل به طور جداگانه با متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته و فرضیات تحقیق را در آزمون‌های آماری و همچنین رگرسیون لجستیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول ۱- درصد زنان فعال و غیر فعال بر حسب وضع تاهل در شهر تهران در سال ۱۳۸۵

کل		غیرفعال	فعال	وضع تاهل
تعداد	درصد			
۱۵۲۸۳	۱۰۰	۸۵/۷۰	۱۴/۳۰	دارای همسر
۱۷۵۹	۱۰۰	۹۳/۲۰	۶/۸۰	بی همسر بر اثر فوت
۴۵۵	۱۰۰	۵۰/۵۰	۴۹/۵۰	بی همسر بر اثر طلاق
۷۱۷۷	۱۰۰	۷۷/۸۰	۲۲/۲۰	هرگز ازدواج نکرده
۲۴۶۷۴	۱۰۰	۸۳/۳۰	۱۶/۷۰	کل
		$X^2 = ۷۰۰$ sig = ۰/۰۰۰		
		Phi=۰/۱۶۸ cramers v=۰/۱۶۸		
		B = ۰/۲۰۲ sig= ۰۰۰/۰ EXP (B) = ۱/۲۲		

بر اساس جدول (۱)، از کل جمعیت نمونه، ۶۲ درصد دارای همسر و ۲۹ درصد زنان مجرد، هفت درصد زنان بی همسر بر اثر فوت و دو درصد زنان بی همسر بر اثر

۱. به علت این که متغیر وابسته این تحقیق اسمی دو بخشی (فعال بودن: ۱، غیرفعال بودن: ۰) می‌باشد از رگرسیون لجستیک استفاده نمودیم.

طلاق هستند. میزان فعالیت زنان دارای همسر ۱۴/۳ درصد است. این میزان برای زنان بی همسر بر اثر فوت از همه کمتر یعنی ۶/۸ درصد می‌باشد. میزان فعالیت زنان طلاق گرفته نزدیک ۵۰ درصد و زنان مجرد ۲۲ درصد است. بیشترین میزان بیکاری ابتدا برای زنان مجرد و بعد برای زنان طلاق گرفته می‌باشد. آزمون آماری خی دو، فی و وی کرامر نشان می‌دهند که بین وضع تاهل و مشارکت زنان در نیروی کار رابطه (تفاوت) معنادار در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نشان می‌دهد که وضع تاهل متغیری تأثیرگذار بر وضع فعالیت زنان است.

جدول ۲- درصد زنان فعال و غیرفعال بر حسب داشتن یا نداشتن فرزند در شهر تهران سال ۱۳۸۵

کل		غیرفعال	فعال	داشتن فرزند
تعداد	درصد			
۱۵۰۳۱	۱۰۰	۸۷/۶۰	۱۲/۴۰	فرزند دارد
۲۵۰۴	۱۰۰	۷۲/۸۰	۲۷/۲۰	فرزند ندارد
۱۷۵۳۵	۱۰۰	۸۵/۵۰	۱۴/۵۰	کل
		$X^2 = ۳۸/۳۷$	$sig = ۰/۰۰۰$	
		$Phi = - ۰/۱۴۷$	$cramers v = ۰/۱۴۷$	
		$B = ۰/۶۹$	$sig = ۰۰۰/۰$	$EXP (B) = ۲/۶۳۱$

بر اساس جدول (۲) میزان فعالیت زنان دارای فرزند ۱۲/۴ درصد و زنان بدون فرزند ۲۷/۲ درصد است یعنی میزان فعالیت زنان بدون فرزند بیش از دوبرابر زنان دارای فرزند است. بنابراین زنان بدون فرزند به دلیل نداشتن مسئولیت و وظایف نگهداری

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۲۱

فرزند مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند. آزمون آماری χ^2 ، فی ووی کرامر نشان می‌دهند که بین داشتن یا نداشتن فرزند و وضع فعالیت زنان در نیروی کار رابطه معنادار در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نشان می‌دهد که داشتن یا نداشتن فرزند تأثیر معنادار بر مشارکت زنان در نیروی کار دارد بدین صورت که زنان بدون فرزند بیش از ۲/۵ برابر زنان دارای فرزند در نیروی کار مشارکت دارند.

جدول ۳- درصد زنان فعال و غیرفعال بر حسب سطح تحصیلات در شهر تهران در سال ۱۳۸۵

کل		غیرفعال	فعال	سطح تحصیلات
تعداد	درصد			
۳۶۴۱	۱۰۰	۹۶	۴/۰۰	ابتدایی
۴۰۷۷	۱۰۰	۹۴/۷	۵/۳۰	راهنمایی
۸۸۸۲	۱۰۰	۸۴/۶۰	۱۵/۴۰	متوسطه و دیپلم
۴۸۹۰	۱۰۰	۵۹/۵۰	۴۰/۵۰	فوق دیپلم و لیسانس
۵۵۹	۱۰۰	۴۲/۶۰	۵۷/۴۰	فوق لیسانس و دکتری
۲۲۰۴۹	۱۰۰	۸۱/۷۰	۱۸/۳۰	کل
$\chi^2 = ۳۱۸۵/۱$ sig = ۰/۰۰۰				
Goodman and Kruskal tau = ۰/۳۶ Phi = ۰/۳۸ cramers v = ۰/۳۸				
B = ۱/۰۷ sig = ۰۰۰/۰ EXP (B) = ۲/۹۴				

بر اساس جدول (۳) به ترتیب بیشترین حجم سطح تحصیلات، ۴۰ درصد زنان در سطح تحصیلات متوسطه و دیپلم، ۲۲ درصد زنان در سطح تحصیلات فوق دیپلم و

لیسانس، ۱۸ درصد زنان در سطح تحصیلات راهنمایی، ۱۶ درصد زنان در تحصیلات ابتدایی و دو درصد زنان در سطح تحصیلات فوق لیسانس و دکتری هستند. زنان با تحصیلات ابتدایی با ۴ درصد کمترین میزان فعالیت را دارند. میزان فعالیت زنان با تحصیلات راهنمایی ۵/۳ درصد و زنان با تحصیلات متوسطه و دیپلم ۱۵/۴ درصد می‌باشد. میزان فعالیت زنان با سطح تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس ۴۰ درصد و زنان با سطح تحصیلات فوق لیسانس و دکتری به ۵۷ درصد افزایش یافته است بنابراین با افزایش سطح تحصیلات میزان فعالیت زنان افزایش یافته است و زنان با تحصیلات بالاتر مشارکت بیشتری در نیروی کار شهر تهران دارند. بطوری که میزان فعالیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری بیش از ۱۴ برابر زنان ۱۰ ساله و بیشتر با تحصیلات ابتدایی است و در مورد زنان با تحصیلات راهنمایی بیش از ۱۰ برابر است. آزمون آماری خی دو (X^2) نشان می‌دهد که بین سطح تحصیلات و وضعیت فعالیت زنان رابطه معنادار در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. مقدار آماره فی و وی کرامر و گودمن و کروسکال^۱ نشانگر رابطه مثبت و قوی بین دو متغیر است. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نشان می‌دهد که سطح تحصیلات متغیری تأثیرگذار بر فعال بودن زنان است و با افزایش سطح تحصیلات، مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد.

جدول ۴- درصد زنان فعال و غیرفعال با توجه به نحوه مالکیت محل سکونت در شهر

تهران در سال ۱۳۸۵

کل		غیرفعال	فعال	نحوه مالکیت محل سکونت
تعداد	درصد			
۱۰۶۶۵	۱۰۰	۸۸/۶	۱۱/۴۰	مالک

۱. Goodman and kruskal tau

۱۱۱۴۴	۱۰۰	۷۸/۷	۲۱/۳۰	غیر مالک (اجاره، در برابر خدمت، رایگان)
۲۱۸۰۹	۱۰۰	۸۳/۵	۱۶/۵	کل
$X^2 = ۳۸۱/۹$ sig = ۰/۰۰۰				
Phi = - ۰/۱۳ cramers v = ۰/۱۳				
$B = ۰/۷۳۷$ sig = ۰/۰۰۰ EXP (B) = ۰/۴۷۹				

بر اساس جدول (۴) میزان فعالیت زنان در خانوارهایی که مالک محل سکونت خود هستند ۱۱/۴ درصد و میزان فعالیت زنان در خانوارهایی که مالک محل سکونت خود نیستند ۲۱/۳ درصد است؛ یعنی میزان فعالیت زنان در خانوارهای غیر مالک تقریباً دو برابر میزان فعالیت زنان در خانوارهایی است که مالک محل سکونت خود هستند. آزمون آماری خی دو (X^2)، فی و وی کرامر در سطح ۹۹ درصد رابطه معنادار و معکوس بین متغیر نحوه مالکیت محل سکونت و وضع فعالیت زنان را نشان می‌دهد. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نشان می‌دهد که مالک محل سکونت بودن یا نبودن متغیری تأثیرگذار بر فعال بودن زنان است بطوری که زنان با وضعیت اقتصادی مناسب (مالک محل سکونت خود) مشارکت کمتری در نیروی کار دارند.

مدل‌های تحلیل رگرسیون لجستیک

پس از مرور نظریات و مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع، تعدادی از متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر مشارکت زنان در نیروی کار، شناسایی شدند.

ابتدا رابطه این متغیرها با فعال یا غیر فعال بودن^۱ زنان با توجه به میزان فعالیت و آزمون‌های آماری مورد بررسی قرار گرفت و از بین متغیرهای مورد بررسی مهم‌ترین آنها با توجه به نظریات و مطالعات انجام شده و نتایج تحلیل‌های دومتغیره مشخص شد که در تحلیل چندمتغیره با استفاده از رگرسیون لجستیک تأثیر همزمان این متغیرها را بر متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌دهیم. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که متغیرهای وضع تاهل، باروری، سطح تحصیلات و متغیرهای اقتصادی تأثیر معناداری بر میزان مشارکت زنان در نیروی کار دارند. از بین متغیرهای مربوط به باروری متغیر داشتن یا نداشتن فرزند و متغیرهای اقتصادی، نحوه مالکیت محل سکونت به عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار شناسایی شدند. وضع تاهل متغیری است که تأثیری معنادار بر مشارکت زنان در نیروی کار دارد و مشارکت زنان مطلقه و هرگز ازدواج نکرده در نیروی کار، بیشتر از زنان دارای همسر و بی‌همسر بر اثر فوت است. سطح تحصیلات از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر مشارکت زنان در نیروی کار است، زیرا اختلافی بسیار معنادار بین میزان مشارکت زنان در سطوح پایین و بالای تحصیلی وجود دارد و با سطح تحصیلات، میزان مشارکت زنان در نیروی کار بشدت افزایش می‌یابد. سطح باروری تأثیری معنادار بر میزان مشارکت زنان در نیروی کار دارد و زنان بدون فرزند مشارکت بیشتری نسبت به زنان دارای فرزند در نیروی کار دارند. وضعیت اقتصادی خانواده بر مشارکت زنان در نیروی کار بسیار اثرگذار است و زنان در خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی ضعیف مشارکت بیشتری در مقایسه با زنان با وضعیت اقتصادی مناسب در نیروی کار دارند. زنان در خانواده‌هایی که مالک محل

۱- در این تحقیق متغیر وابسته فعال بودن یا غیر فعال بودن زنان شهر تهران است. به علت مقوله‌ای و دویبخشی بودن متغیر وابسته، برای بررسی ارتباط متغیرها و چگونگی میزان تأثیر آنها بر متغیر وابسته، از رگرسیون لجستیک استفاده شده است.

سکونت خود نیستند در مقایسه با زنان در خانواده‌هایی که مالک محل سکونت خود هستند مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند. بنابراین پس از بررسی رابطه تک تک این متغیرها با متغیر وابسته، در مدل‌های رگرسیون لجستیک چگونگی تأثیر همزمان این متغیرها بر فعال یا غیرفعال بودن زنان مورد بررسی قرار گرفته است. در چندین مدل- رگرسیون لجستیک با کنترل سن، برای زنان ۲۰ ساله و بیشتر، ۳۴-۲۰ ساله، ۴۹-۳۵ ساله و زنان ۵۰ ساله و بیشتر، متغیرها را به ترتیب اهمیت وارد معادله نمودیم بدین صورت که ابتدا متغیر سطح تحصیلات را وارد می‌کنیم در مدل دوم متغیر وضع تاهل را به سطح تحصیلات در معادله اضافه نموده و در مدل‌های بعدی به ترتیب متغیر داشتن یا نداشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت را به متغیرهای موجود در مدل اضافه نمودیم. در هر مدل معناداری و نحوه تأثیرگذاری هر متغیر با کنترل سایر متغیرها را بر فعال یا غیرفعال بودن زنان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول ۵- تأثیر (۱) سطح تحصیلات (۲) سطح تحصیلات و وضع تاهل (۳) سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند (۴) سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت بوضع فعالیت زنان ۲۰ ساله و بیشتر شهر تهران در سال ۱۳۸۵ در رگرسیون لجستیک

(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	متغیر (های) مستقل
سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن یا نداشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت	سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند یا نداشتن فرزند	سطح تحصیلات و وضع تاهل	سطح تحصیلات	

نسبت شانس	معناداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معناداری ^۱	ضریب (B)	نسبت شانس	معناداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معناداری	ضریب (B)
۳/۲	۰/۰۰۰	۱/۲	۳/۳	۰/۰۰۰	۱/۲	۲/۹	۰/۰۰۰	۱/۱	۳/۳	۰/۰۰۰	۱/۲
۲/۵	۰/۰۰۰	۰/۹۵	۳/۳	۰/۰۰۰	۰/۹	۱/۹	۰/۰۰۰	۰/۶			
۱/۷	۰/۰۰۰	۰/۳۳	۱/۹	۰/۰۰۰	۰/۶						
۰/۷۵	۰/۰۰۰	۰/۲۷-									
۷۸۳۱/۵۸			۹۲۲۸/۲۳			۰۰/۲۷۷۷			۱۲۳۶۳/۳۲		
۰/۱۶۸			۰/۲۸۷			۰/۳۵۲			۰/۲۷۹		
۰/۲۸۵			۰/۱۷۱			۰/۲۲۹			۰/۱۸۲		
۸۵			۸۴/۵			۸۲/۴			۸۰/۲		
									سطح تحصیلات		
									وضع تاهل		
									داشتن یا نداشتن فرزند		
									نحوه مالکیت محل سکونت		
									Log ۲-likelihood		
									Nagelkerke R Square		
									Cox & Snell R Square		
									درصد کل طبقه‌بندی صحیح		

همان طور که در جدول (۵) ملاحظه می‌شود، متغیرهای مستقل را بترتیب وارد مدل رگرسیونی کرده و معناداری و تأثیر هر متغیر مستقل را (با کنترل سایر متغیرها) بر متغیر وابسته می‌سنجیم. متغیر سطح تحصیلات در سطح ۹۹ درصد معنادار شده است. این متغیر دارای ضریب (B) مثبت در معادله رگرسیونی لجستیک بوده و نشان می‌دهد که متغیر سطح تحصیلات با فعال بودن زنان رابطه مستقیم دارد، بدین صورت که با افزایش یک واحد در سطح تحصیلات زنان، شانس فعال بودن آنان بیش از سه برابر افزایش می‌یابد. در مدل دوم متغیر وضع تاهل را به متغیر سطح تحصیلات اضافه

۱- بیشتر معناداری متغیرها در سطح ۹۹ درصد می‌باشد. برخی موارد که در سطح ۹۵ درصد است با علامت ** مشخص شده است و متغیرهایی که معنادار نشده‌اند با علامت * مشخص نموده‌ایم.

می‌کنیم. تأثیر هر دو متغیر سطح تحصیلات و وضع تاهل با کنترل دیگری، بر فعال بودن زنان در سطح ۹۹ درصد، معنادار می‌باشد و با توجه به مقدار ضریب (B)، هر دو متغیر رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. در مرحله بعد متغیر داشتن یا نداشتن فرزند را به مدل رگرسیونی اضافه نمودیم، در این مرحله نیز متغیرها تأثیر معنادار در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. با کنترل سایر متغیرها (به شرط ثابت ماندن سایر متغیرها) زنان بدون فرزند بیشتر از زنان دارای فرزند، فعال هستند. در مرحله چهارم متغیر نحوه مالکیت محل سکونت به مدل اضافه شد، در این مدل نیز هر چهار متغیر با کنترل سایر متغیرها، تأثیر معناداری در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند دارای ضریب (B) مثبت بوده و رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند و ضریب بتای متغیر نحوه مالکیت محل سکونت منفی بوده و این متغیر رابطه معکوس با فعال بودن زنان دارد بدین صورت که زنان در خانواده‌های مالک محل سکونت خود (با کنترل سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند) کمتر از زنان در خانواده‌های غیرمالک محل سکونت خود، فعال هستند. هر چهار متغیر که مهمترین متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی با توجه به مبانی نظری و تجربی و تحلیل دو متغیره هستند، برای مدل مناسب بوده و تا حدود زیادی تغییرات وضع فعالیت زنان را پیش‌بینی می‌کنند. از بین متغیرهای موجود، متغیر سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر بر فعال بودن زنان ۲۰ ساله و بیشتر شهر تهران است.

درصد تعداد کل افرادی که مدل‌ها فعال بودن یا نبودن آنها را درست تشخیص داده و بهبود در طبقه‌بندی مدل‌ها بدین صورت می‌باشد. متغیر سطح تحصیلات در مدل رگرسیون لجستیک ۸۰/۲ درصد زنان فعال و غیرفعال را درست طبقه‌بندی کرده است. با ورود متغیر وضع تاهل طبقه‌بندی بهبود یافته و به ۸۲/۴ درصد رسیده است. با اضافه کردن متغیر داشتن یا نداشتن فرزند، طبقه‌بندی درست به ۸۴/۵ درصد افزایش یافته است با وارد کردن متغیر نحوه مالکیت محل سکونت پیش‌بینی پذیری مدل به ۸۵

درصد بهبود یافته است. بنابراین می‌توان گفت با متغیرهای مستقل موجود، امکان پیش بینی فعال بودن یا نبودن یک زن تا ۸۵ درصد فراهم است.

همان طور که در جدول (۶) ملاحظه می‌شود، متغیرهای مستقل را بترتیب وارد مدل رگرسیونی کرده و معناداری و تأثیر هر متغیر مستقل را (با کنترل سایر متغیرها) بر متغیر وابسته می‌سنجیم. متغیر سطح تحصیلات در سطح ۹۹ درصد معنادار شده است. این متغیر دارای ضریب (B) مثبت در معادله رگرسیونی لجستیک بوده و نشان می‌دهد که متغیر سطح تحصیلات با فعال بودن زنان رابطه مستقیم دارد، بدین صورت که با افزایش یک واحد در سطح تحصیلات زنان، شانس فعال بودن آنان $\frac{2}{3}$ برابر افزایش می‌یابد. در مدل دوم متغیر وضع تاهل را به متغیر سطح تحصیلات اضافه می‌کنیم. تأثیر هر دو متغیر سطح تحصیلات و وضع تاهل با کنترل دیگری، بر فعال بودن زنان در سطح ۹۹ درصد، معنادار می‌باشد و با توجه به مقدار ضریب (B)، هر دو متغیر رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. در مرحله بعد متغیر داشتن یا نداشتن فرزند را به مدل رگرسیونی اضافه نمودیم، در این مرحله نیز متغیرها تأثیر معنادار در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. با کنترل سایر متغیرها (به شرط ثابت ماندن سایر متغیرها) زنان

جدول ۶- تأثیر (۱) سطح تحصیلات (۲) سطح تحصیلات و وضع تاهل (۳) سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند (۴) سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت بر وضع فعالیت زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران در سال ۱۳۸۵ در رگرسیون لجستیک

(۴)			(۳)			(۲)			(۱)			متغیر (های) مستقل
سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن یا نداشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت			سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن یا نداشتن فرزند			سطح تحصیلات و وضع تاهل			سطح تحصیلات			
نسبت شانس	معداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معداری	ضریب (B)	
۵۲/۳	۰/۰۰۰	۲۶/۱	۶۱/۳	۰/۰۰۰	۲۸/۱	۰/۱/۲	۰/۰۰۰	۷۰/۰	۲/۳۶	۰/۰۰۰	۰/۸۶	سطح تحصیلات
۱۶/۴	۰/۰۰۰	۴۳/۱	۱۶/۴	۰/۰۰۰	۴۳/۱	۳۴/۱	۰/۰۰۰	۳۰/۰				وضع تاهل
۵۹/۱	۰/۰۰۰	۴۶/۰	۵۹/۱	۰/۰۰۰	۴۶/۰							داشتن یا نداشتن فرزند
۲۸/۱	۰/۰۰۰	۲۴/۰										نحوه مالکیت محل سکونت
۲۱/۳۵۵۳			۰۷/۴۸۸۷			۰۱/۹۳۹۷			۵۳/۱۰۱۷۳			Log ۲-likelihood
۱۶۵/۰			۱۶۴/۰			۰۱۱۷/			۰۷۳/۰			Nagelkerke R Square
۲۶۸/۰			۲۶۵/۰			۰۱۷۰/			۱۰۷/۰			Cox & Snell R Square
۸۲/۹			۲/۸۲			۷۳/۶			۷۳/۱			درصد کل طبقه‌بندی صحیح

بدون فرزند بیشتر از زنان دارای فرزند، فعال هستند. در مرحله چهارم متغیر نحوه مالکیت محل سکونت به مدل اضافه شد، در این مدل نیز هر چهار متغیر با کنترل سایر متغیرها، تأثیر معناداری در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل، نداشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت دارای ضریب (B) مثبت بوده و رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. زنان ۲۰-۳۴ ساله در خانواده‌های مالک محل سکونت خود (با کنترل سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند) بیشتر از زنان در خانواده‌های غیرمالک محل سکونت خود، فعال هستند که برای زنان ۲۰ ساله و بیشتر رابطه عکس این می‌باشد. هر چهار متغیر برای مدل مناسب بوده و تا حدود زیادی تغییرات وضع فعالیت زنان را پیش بینی می‌کنند. از بین متغیرهای موجود، متغیر وضع تاهل تأثیرگذارترین متغیر بر فعال بودن زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران است.

درصد تعداد کل افرادی که مدل‌ها فعال بودن یا نبودن آنها را درست تشخیص داده و بهبود در طبقه‌بندی مدل‌ها بدین صورت می‌باشد: متغیر سطح تحصیلات در مدل رگرسیون لجستیک ۷۳/۱ درصد زنان فعال و غیرفعال را درست طبقه‌بندی کرده است. با ورود متغیر وضع تاهل، طبقه‌بندی درست به ۷۳/۶ درصد افزایش یافته است. با اضافه کردن متغیر نداشتن فرزند، طبقه‌بندی درست به طور قابل توجهی افزایش یافته و به ۸۲/۲ درصد افزایش یافته است و با وارد کردن متغیر نحوه مالکیت محل سکونت پیش‌بینی پذیری مدل به ۸۲/۹ درصد افزایش یافته است. بنابراین می‌توان گفت با متغیرهای مستقل موجود، امکان پیش بینی فعال بودن یا نبودن یک زن تا ۸۵ درصد فراهم است.

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۳۱

جدول ۷- تأثیر (۱) سطح تحصیلات (۲) سطح تحصیلات و وضع تاهل (۳) سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند (۴) سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت بر وضع فعالیت زنان ۳۵-۴۹ ساله شهر تهران در سال ۱۳۸۵ در رگرسیون لجستیک

(۴)			(۳)			(۲)			(۱)			متغیر (های) مستقل
سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن یا نداشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت			سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن یا نداشتن فرزند			سطح تحصیلات و وضع تاهل			سطح تحصیلات			
نسبت شانس	معاداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معاداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معاداری	ضریب (B)	نسبت شانس	معاداری	ضریب (B)	
۴/۳	۰/۰۰۰	۲/۱	۲/۳	۰/۰۰۰	۱/۸	۳/۲	۰/۰۰۰	۱/۱	۳/۳	۰/۰۰۰	۱/۲	سطح تحصیلات
۲/۷	۰/۰۰۰	۹۹/۰	۲/۱	۰/۰۰۰	۷۳/۰	۲/۱	۰/۰۰۰	۷/۰				وضع تاهل
۸/۱	۰/۰۰۰	۶/۰	۸/۱	۰/۰۰۰	۶/۰							داشتن یا نداشتن فرزند
۷/۰	۰/۰۰۰	۳/۰-										نحوه مالکیت محل سکونت
۸۵/۳۵۷۹			۶۲/۴۰۳۲			۷۳/۴۳۹۲			۸۷۲/۵۹۵۶			Log ۲-likelihood
۱۹۷/۰			۱۹۳/۰			۰۲۲۴/			۰۶۹/۰			Nagelkerke R Square
۳۱۶/۰			۳۰۹/۰			۰۳۴۵/			۱۰۸/۰			Cox & Snell R Square
۸۳			۸/۸۲			۱/۸۲			۴/۸۱			درصد کل طبقه‌بندی صحیح

همان طور که در جدول (۷) ملاحظه می‌شود، متغیرهای مستقل را بترتیب وارد مدل رگرسیونی کرده و معناداری و تأثیر هر متغیر مستقل (با کنترل سایر متغیرها) بر متغیر وابسته را می‌سنجیم. متغیر سطح تحصیلات در سطح ۹۹ درصد معنادار شده است. این متغیر دارای ضریب (B) مثبت در معادله رگرسیونی لجستیک بوده و نشان می‌دهد که متغیر سطح تحصیلات بر فعال بودن زنان تأثیر مثبت دارد، بدین صورت که با افزایش یک واحد در سطح تحصیلات زنان، شانس فعال بودن آنان $\frac{3}{3}$ برابر افزایش می‌یابد. در مدل دوم متغیر وضع تاهل را به متغیر سطح تحصیلات اضافه می‌کنیم. تأثیر هر دو متغیر سطح تحصیلات و وضع تاهل با کنترل دیگری، بر فعال بودن زنان در سطح ۹۹ درصد، معنادار می‌باشد و با توجه به مقدار ضریب (B)، هر دو متغیر تأثیر مثبت بر فعال بودن زنان دارند. در مرحله بعد متغیر داشتن یا نداشتن فرزند را به مدل رگرسیونی اضافه نمودیم، در این مرحله نیز متغیرها تأثیر معنادار در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. با کنترل سایر متغیرها زنان بدون فرزند بیشتر از زنان دارای فرزند، فعال هستند. در مرحله چهارم متغیر نحوه مالکیت محل سکونت به مدل اضافه شد، در این مدل نیز هر چهار متغیر با کنترل سایر متغیرها، تأثیر معناداری در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند. متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند دارای ضریب (B) مثبت بوده و رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. اما نحوه مالکیت محل سکونت رابطه معکوس با فعال بودن زنان دارد بطوری که زنان در خانواده‌های مالک محل سکونت خود در مقایسه با زنان در خانواده‌های غیرمالک محل سکونت خود، مشارکت کمتری در نیروی کار دارند. در حالی که زنان ۲۰-۳۴ ساله در خانواده‌های مالک محل سکونت خود (با کنترل سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند) بیشتر از زنان در خانواده‌های غیرمالک محل سکونت خود، فعال هستند. هر چهار متغیر برای مدل مناسب بوده و تا حدود زیادی تغییرات وضع فعالیت زنان را پیش بینی می‌کنند. از بین متغیرهای موجود، متغیر سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر بر فعال بودن زنان ۴۹-۳۵ ساله شهر تهران است.

درصد تعداد کل افرادی که مدل‌ها فعال بودن یا نبودن آنها را درست تشخیص داده و بهبود در طبقه‌بندی مدل‌ها بدین صورت می‌باشد: متغیر سطح تحصیلات در مدل رگرسیون لجستیک ۸۱/۴ درصد زنان فعال و غیرفعال را درست طبقه‌بندی کرده است. با ورود متغیر وضع تاهل، طبقه بندی درست به ۸۲/۱ درصد افزایش یافته است. با اضافه کردن متغیر داشتن یا نداشتن فرزند، طبقه‌بندی درست به ۸۲/۸ درصد افزایش یافته است و با وارد کردن متغیر نحوه مالکیت محل سکونت، پیش‌بینی پذیری مدل به ۸۳ درصد افزایش یافته است. بنابراین می‌توان گفت با متغیرهای مستقل موجود، امکان پیش‌بینی فعال بودن یا نبودن یک زن تا ۸۳ درصد فراهم است. برای زنان ۲۰-۳۴ ساله طبقه‌بندی درست توسط سطح تحصیلات و وضع تاهل حدود ۷۳ درصد است که برای زنان ۳۵-۴۹ ساله به حدود ۸۲ درصد افزایش یافته است.

همانطور که در جدول (۸) ملاحظه می‌شود، متغیرهای مستقل را بترتیب وارد مدل رگرسیونی کرده و معنی‌داری و تأثیر هر متغیر مستقل (با کنترل سایر متغیرها) بر متغیر وابسته را می‌سنجیم. متغیر سطح تحصیلات در سطح ۹۹ درصد معنادار شده است. این متغیر دارای ضریب (B) مثبت در معادله رگرسیونی لجستیک بوده و نشان می‌دهد که متغیر سطح تحصیلات با فعال بودن زنان رابطه مستقیم دارد، بدین صورت که با افزایش یک واحد در سطح تحصیلات زنان، شانس فعال بودن آنان ۲/۲ برابر افزایش می‌یابد. در مدل دوم متغیر وضع تاهل را به متغیر سطح تحصیلات اضافه می‌کنیم. تأثیر هر دو متغیر سطح تحصیلات و وضع تاهل با کنترل دیگری، بر فعال بودن زنان در سطح ۹۹ درصد، معنادار می‌باشد و با توجه به مقدار ضریب (B)، هر دو متغیر رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. در مرحله بعد متغیر داشتن یا نداشتن فرزند را به مدل رگرسیونی اضافه نمودیم، در این مرحله متغیرهای سطح تحصیلات و وضع تاهل

جدول ۸- تأثیر (۱) سطح تحصیلات (۲) سطح تحصیلات و وضع تاهل (۳) سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن فرزند (۴) سطح تحصیلات، وضع تاهل، داشتن فرزند و نحوه مالکیت محل سکونت بر وضع فعالیت زنان ۵۰ ساله و بیشتر شهر تهران در سال ۱۳۸۵ رگرسیون لجستیک

(۴)			(۳)			(۲)			(۱)			متغیر (های) مستقل
نسبت شانس	معماری	خریب (B)	نسبت شانس	معماری	خریب (B)	نسبت شانس	معماری	خریب (B)	نسبت شانس	معماری	خریب (B)	
۲/۲۶	۰/۰۰۰	۰/۸۱	۲/۲۲	۰/۰۰۰	۰/۸۰	۲/۲۱	۰/۰۰۰	۰/۷۹	۲/۲	۰/۰۰۰	۰/۸	سطح تحصیلات
۱/۹۳	۰/۰۰۰	۰/۶۶	۱/۷۶	۰/۰۰۰	۰/۵۷	۱/۵۲	۰/۰۰۰	۰/۴۲				وضع تاهل
	*		۱/۷۴	۰/۰۵	۰/۵۵							داشتن یا نداشتن فرزند
۰/۶۰	۰/۰۰۰	-۰/۵۲										نحوه مالکیت محل سکونت
۱۲۲۸/۳			۱۲۶۷/۲			۱۳۴۵/۶			۱۹۷۴/۴			Log ۲-likelihood
۰/۰۶			۰/۰۶			۰/۰۶			۰/۱۰			Nagelkerke R Square
۰/۱۷			۰/۱۵			۰/۱۵			۰/۰۲			Cox & Snell R Square
۹۳/۸			۹۳/۵			۹۳/۳			۹۳/۱			درصد کل طبقه بندی صحیح

در سطح ۹۹ درصد و متغیر داشتن یا نداشتن فرزند در سطح ۹۵ درصد تأثیر معنادار بر فعال بودن زنان داشتند. با کنترل سایر متغیرها زنان بدون فرزند بیشتر از زنان دارای فرزند، فعال هستند. در مرحله چهارم متغیر نحوه مالکیت محل سکونت به مدل اضافه شد، در این مدل هر یک از متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل و نحوه مالکیت محل سکونت با کنترل سایر متغیرها، تأثیر معناداری در سطح ۹۹ درصد بر فعال بودن زنان داشتند و تأثیر داشتن یا نداشتن فرزند بر فعال بودن زنان معنادار نشد. متغیرهای سطح تحصیلات و وضع تاهل دارای ضریب (B) مثبت بوده و رابطه مستقیم با فعال بودن زنان دارند. زنان ۵۰ ساله و بیشتر در خانواده‌های مالک محل سکونت خود (با کنترل سطح تحصیلات، وضع تاهل و نداشتن فرزند) کمتر از زنان در خانواده‌های غیرمالک محل سکونت خود، فعال هستند. هر چهار متغیر به جز متغیر داشتن یا نداشتن فرزند برای مدل‌ها مناسب بوده و تا حدود زیادی تغییرات وضع فعالیت زنان را پیش بینی می‌کنند. برای زنان ۵۰ ساله و بیشتر نسبت به زنان دیگر سنین از تأثیر متغیرهای سطح تحصیلات، وضع تاهل و داشتن یا نداشتن فرزند بر وضع فعالیت زنان کاسته شده است. درصد تعداد کل افرادی که مدل‌ها فعال بودن یا نبودن آنها را درست تشخیص داده و بهبود در طبقه‌بندی مدل‌ها بدین صورت می‌باشد: متغیر سطح تحصیلات در مدل رگرسیون لجستیک ۹۳/۱ درصد زنان فعال و غیرفعال را درست طبقه‌بندی کرده است. با ورود متغیر وضع تاهل، طبقه‌بندی درست به ۹۳/۳ درصد افزایش یافته است. با اضافه کردن متغیر نداشتن فرزند، طبقه‌بندی درست بسیار کم و به ۹۳/۵ درصد افزایش یافته، با وارد کردن متغیر نحوه مالکیت محل سکونت پیش‌بینی پذیری مدل به ۹۳/۸ درصد افزایش یافته است. بنابراین می‌توان گفت با متغیرهای مستقل موجود، امکان پیش‌بینی فعال بودن یا نبودن یک زن تا نزدیک ۹۴ درصد فراهم است که البته فقط با متغیر سطح تحصیلات طبقه‌بندی درست ۹۳ درصد است و با وارد کردن سایر متغیرها پیش‌بینی‌پذیری مدل بسیار کم افزایش یافته است. درصد طبقه‌بندی درست برای زنان ۵۰ ساله و بیشتر در مقایسه با سنین دیگر در سطح بالاتری قرار دارد.

نتیجه‌گیری

میزان مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ کمتر از ۱۰ درصد بوده است و در سال ۱۳۸۵ با رشدی قابل توجه، به ۱۵/۹ رسیده است. براساس نتایج سرشماری سال‌های گذشته در حالی که جمعیت در سنین فعالیت مرد و زن در شهر تهران تقریباً برابر بوده ولی همواره جمعیت فعال مردان چندین برابر جمعیت فعال زنان بوده است. مقایسه میزان‌های مشارکت زنان در نیروی کار ایران و شهر تهران با کشورهای پیشرفته^۱ و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این شاخص در کشورمان پایین تر از کشورهای دیگر است و همچنین میزان مشارکت زنان در نیروی کار اختلاف زیادی با میزان مشارکت مردان دارد.

بنابر نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵، بیش از ۷۰ درصد جمعیت شهر تهران در سنین فعالیت قرار دارند که از آن به‌عنوان پنجره جمعیتی یاد می‌شود، از این حجم وسیع جمعیت در سنین فعالیت، فقط ۴۰ درصد در نیروی کار^۲ مشارکت دارند و بقیه هیچ نقشی در اقتصاد کشور ندارند، هرچه درصد بیشتری از این حجم وسیع جمعیت در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت داشته باشند، رشد اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین میزان مشارکت زنان در نیروی کار در دوره پنجره جمعیتی دارای اهمیتی مضاعف بوده و تأثیر آن بر اقتصاد کشور بیشتر از هر زمان دیگری است. بنابراین با توجه به اهمیت مشارکت زنان در نیروی کار، در این مقاله به بررسی رابطه بین متغیرهای مهم جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی (یعنی وضع تاهل، باروری، سطح تحصیلات و نحوه مالکیت محل سکونت) بر مشارکت زنان در نیروی کار پرداخته شد. با مرور مبانی نظری و تجربی موضوع، چارچوبی تلفیقی از نظریات و مطالعات انجام شده را برای تبیین رابطه بین

۱- در بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه میزان مشارکت زنان در نیروی کار بیش از ۶۰ درصد می‌باشد.

۲- از کل جمعیت در سنین فعالیت شهر تهران، ۱۵/۹ درصد زنان و ۶۵/۹ درصد مردان در نیروی کار مشارکت دارند.

متغیرها در نظر گرفتیم و با توجه به نظریات و مطالعات انجام شده و تحلیل‌های آماری به بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته پرداختیم. نتایج حاصل از تحلیل دو متغیره و چند متغیره در تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که نتایج در مورد زنان مطلقه و زنان هرگز ازدواج نکرده منطبق با ادبیات نظری و تجربی پژوهش است بطوری که مشارکت زنان مطلقه و زنان هرگز ازدواج نکرده شهر تهران در نیروی کار بیشتر از زنان متأهل می‌باشد ولی مشارکت زنان بی همسر بر اثر فوت کمتر از زنان متأهل است که این امر، نتایج مطالعات گلستانی (۱۳۸۹)؛ خلیل نیا (۱۳۸۵)؛ بامداد (۱۳۷۷)؛ دورویی (۱۳۸۹) و نوروزی (۱۳۸۰) را تایید نمی‌کند که شاید بتوان این تفاوت را با توجه به شرایط متفاوت زنان بی همسر بر اثر فوت شهر تهران با سایر شهرها و روستاهای کشور توضیح داد. در مورد رابطه باروری و مشارکت زنان در نیروی کار نتایج این تحقیق منطبق با نظریات و مطالعات انجام شده در مورد تأثیر منفی داشتن فرزند بر مشارکت زنان در نیروی کار است بطوری که مشارکت زنان بدون فرزند شهر تهران بیش از دو برابر زنان دارای فرزند می‌باشد. یافته‌های این تحقیق در مورد تأثیر تحصیلات بر مشارکت زنان در نیروی کار نتایج مطالعات (۱۹۹۱) Nam؛ Sackey (۲۰۰۵)؛ نوروزی (۱۳۸۰)؛ میرزایی (۱۳۸۳)؛ صادقی و عمادزاده (۱۳۸۳)؛ محمودیان، (۱۳۸۱)؛ هایان و حیدپور (۱۳۷۸) را تأکید می‌کند، زیرا با افزایش سطح تحصیلات زنان شهر تهران مشارکت آنان در نیروی کار بشدت افزایش یافته است. بنابراین بالا رفتن سطح تحصیلات، دستمزد زنان و دسترسی به موقعیت‌های شغلی زنان را افزایش داده و در جهت افزایش مشارکت زنان در نیروی کار عمل می‌کند. مشارکت زنان شهر تهران در خانواده‌های غیر مالک (اجاره، دربرابر خدمت، رایگان) بیشتر از زنان در خانواده‌های مالک محل سکونت خود، است و این منطبق با ادبیات نظری و تجربی پژوهش است. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک نشان می‌دهد که نحوه مالکیت محل سکونت (به‌عنوان نمودی از وضعیت اقتصادی خانواده زن) با کنترل سایر متغیرها، متغیری تأثیرگذار بر وضع فعالیت زنان بوده و برای مدل مناسب است.

بنابراین در شهر تهران خانواده‌هایی که به لحاظ اقتصادی وضعیت مناسبی نداشتند زنان آنان مشارکت بیشتری در نیروی کار داشتند. در مدل‌های رگرسیون لجستیک متغیرهای مستقل را بترتیب وارد معادله کرده و معناداری و تأثیر هر متغیر مستقل را (با کنترل سایر متغیرها) بر متغیر وابسته سنجیدیم. نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک با کنترل سن نشان می‌دهد که برای زنان در همه سنین بجز زنان ۲۰-۳۴ ساله، سطح تحصیلات با کنترل سایر متغیرها تأثیرگذارترین متغیر بر فعال بودن آنان است در حالی که برای زنان ۲۰-۳۴ ساله، با کنترل سایر متغیرها وضع تاهل بیشترین تأثیر را بر فعال بودن آنان دارد به عبارت دیگر شدت تأثیر متغیر وضع تاهل بر زنان ۲۰-۳۴ ساله بیشتر از زنان گروه‌های سنین دیگر است. میزان تشخیص مدل‌ها بر اساس متغیرهای مستقل موجود بسیار بالا بوده و پیش‌بینی‌پذیری مدل‌ها بیش از ۸۰ درصد می‌باشد. با توجه به الگوی چرخه زندگی، سن بر مشارکت زنان در نیروی کار اثرگذار است. زنان ۲۰-۴۹ ساله شهر تهران در مقایسه با زنان گروه‌های سنی دیگر مشارکت بیشتری در نیروی کار دارند. نتایج حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای سطح تحصیلات و وضع تاهل در مقایسه با سن تأثیر بیشتری بر مشارکت زنان در نیروی کار دارند.

در نهایت از بین متغیرهای جمعیتی مورد بررسی، متغیر وضع تاهل بیشترین تأثیر را بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار داشت بطوری که مشارکت زنان مطلقه و هرگز ازدواج نکرده در نیروی کار بیشتر از زنان متاهل بود و مشارکت زنان متاهل بیشتر از زنان بی‌همسر بر اثر فوت بود. زنان متاهل بدلیل مسئولیت‌های درون منزل، نگهداری و پرورش فرزندان و مسئول نبودن برای تامین هزینه‌های زندگی بویژه اگر همسر درآمد بالایی داشته باشد مشارکت کمتری در مقایسه با زنان مطلقه و هرگز ازدواج نکرده دارند. همچنین متغیر سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر اجتماعی و به عبارتی موثرترین متغیر این مطالعه بر مشارکت زنان در نیروی کار شهر تهران شناسایی شد. بطوری که میزان مشارکت زنان با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری بیش از ۱۴

برابر زنان با تحصیلات ابتدایی است و در مورد زنان با تحصیلات راهنمایی بیش از ۱۰ برابر است.

در مجموع می‌توان گفت سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر بر مشارکت زنان در نیروی کار است. افزایش سطح تحصیلات موجب انگیزه بیشتر برای جستجوی شغل و افزایش فرصت‌های اشتغال برای زنان می‌شود، همچنین سطح دستمزد زنان افزایش می‌یابد که موجب بالارفتن احتمال وارد شدن زنان به نیروی کار می‌شود. افزایش سطح تحصیلات نه تنها مستقیماً باعث افزایش انگیزه‌ها و انتظارات برای مشارکت بیشتر زنان در بازار کار می‌گردد بلکه با تأثیر بر وضعیت تاهل (افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق) و کاهش سطح باروری موجب افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود. بنابراین این متغیرها در تعامل با یکدیگر بر تصمیم زنان برای پیوستن به نیروی کار تأثیر می‌گذارند.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های این مطالعه و در جهت افزایش مشارکت زنان در نیروی کار پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- در این پژوهش تحصیلات به عنوان تأثیرگذارترین عامل بر مشارکت زنان در نیروی کار شناخته شد. بنابراین ضمن افزایش جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی در سال‌های اخیر برنامه ریزی‌ها جهت افزایش مهارت‌های مورد نیاز و تطبیق پذیری این دانش‌آموختگان با نیازهای بازار کار، ضروری به نظر می‌رسد.
- در سال‌های اخیر به دلیل تغییر ساختار سنی، کشور وارد پنجره جمعیتی شده که فرصتی بالقوه برای رشد و توسعه اقتصادی است و در مطالعات متعدد بر تأثیر مثبت و قوی رشد جمعیت در سنین فعالیت بر تولید ناخالص داخلی تأکید شده است (بلوم و کانینگ، ۲۰۰۴؛ ۱۱؛ بلوم و دیگران، ۲۰۰۷؛ عرب مازار و کشوری شاد، ۱۳۸۴).

۴۷) و کشورهایی از جمله کشورهای شرق آسیا در دوره دریاچه جمعیتی خود رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده‌اند. نکته قابل توجه این که، این کشورها از میزان بالای مشارکت زنان در نیروی کار برخوردار بوده‌اند، بنابراین افزایش میزان مشارکت نیروی کار زنان در این دوره به رشد اقتصادی کشور کمک خواهد کرد که این مهم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق جهت افزایش این شاخص بوده و فراهم نمودن زمینه‌های ایجاد اشتغال برای این حجم وسیع جمعیت بسیار ضروری است.

- ایجاد مراکز آموزشی بیشتر جهت آموزش فنی و حرفه‌ای زنان و ارتقاء سطح مهارت و دانش آنها در جهت مهارت‌های مورد نیاز بازار کار ضروری می‌باشد.
- اتخاذ سیاست‌هایی در جهت ایجاد مشاغل انعطاف پذیر بخصوص کارهای پاره وقت موجب افزایش میزان مشارکت زنان متاهل و دارای فرزند خواهد شد.
- یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان دارای فرزند مشارکت کمتری در نیروی کار دارند که می‌تواند بیانگر نبود شرایط کاری مناسب برای آنان باشد پس می‌توان با ارائه تسهیلات و امکانات مناسب زمینه افزایش مشارکت آنان را در نیروی کار فراهم نمود.
- با توجه به ساختار فعلی مشاغل زنان شهر تهران که متمرکز در بخش‌های آموزش و بهداشت است، باید تغییراتی اساسی در این ساختار صورت گیرد تا امکان اشتغال زنان در همه بخش‌ها به وجود آید، زیرا مطالعات نشان می‌دهد که تغییر در ساختار مشاغل تأثیر بسیار زیادی بر افزایش مشارکت زنان در نیروی کار دارد.
- اعمال دقت بیشتر در تعریف فرد شاغل و بیکار و تعیین دقیق وضع فعالیت زنان در سرشماری‌ها و آمارگیری‌ها، به منظور داشتن تصویری درست و دقیق از میزان مشارکت و بیکاری زنان جهت برنامه‌ریزی مناسب، ضروری می‌باشد.
- در شرایط کنونی کشور که ضرورت افزایش اشتغال زنان بعنوان یکی از راهکارهای توسعه کشور غیرقابل انکار است، دولت با اعمال سیاست‌هایی می‌تواند موجبات تشویق کارفرمایان به منظور استخدام نیروی کار زنان را فراهم آورد. برای مثال

دولت قسمتی از هزینه‌هایی را که کارفرما در استخدام نیروی کار زن متحمل می‌شود (مانند ارائه تسهیلات برای تاسیس مهد کودک و تخصیص اعتبارات برای جبران هزینه‌های زایمان و غیره) برعهده بگیرد و این حمایت‌ها علاوه بر بخش رسمی، بخش غیررسمی را نیز شامل شود چرا که بیشتر زنان در بخش‌های غیررسمی شاغل هستند (هاشمی، ۱۳۸۱)

• انجام تحقیقات کیفی در مورد عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در نیروی کار به بهتر روشن شدن ابعاد این مسئله کمک بسیار زیادی می‌کند.

در پایان از اساتید گرامی جناب آقای دکتر حسن سرایی و سرکار خانم ناهید درودی آهی برای راهنمایی‌های ارزنده و محبت‌های بی‌دریغشان، تشکر می‌نمایم.

منابع

- بامداد، شیدا. (۱۳۷۶)، ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه میزان‌های اشتغال زنان با عوامل اجتماعی، اقتصادی در شهرستان‌های ایران ۱۳۷۵، **پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی** دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- حسینی لرگانی، مریم؛ احمد سعیدی؛ سید جواد صالحی. (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان هیات علمی در مدیریت دانشگاهی: یک مدل لجستیک، **مجله مطالعات زنان**، شماره سوم.
- خلیل‌نیا، سمیه. (۱۳۸۵)، بررسی رابطه آموزش و برخی عوامل فرهنگی، اجتماعی با اشتغال زنان در پست‌های مدیریتی در دانشگاه‌های شهر تهران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی** دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران.

- دورویی، کافیه. (۱۳۸۹)، بررسی تغییر ساختار گروه‌های سنی اشتغال زنان و عوامل موثر بر آن طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۳۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
- علاء‌الدینی، پویا؛ محمد رضا رضوی. (۱۳۸۵)، وضعیت مشارکت و اشتغال زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۸)، زنان در بازار کار، به انضمام تئوری‌های نابرابری جنسیتی (ریچارد انکر، کاترین هین)، ترجمه: پروین رئیسی فرد، تهران روشنگران و مطالعات زنان.
- کولایی، الهه؛ محمدحسین حافظیان. (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۲ و ۱.
- گرینت، کیت. (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی کار، ترجمه: رضوان صدقی‌نژاد، تهران: نشر علم.
- گلستانی، ریحانه. (۱۳۸۹)، شناخت عوامل اجتماعی-جمعیتی موثر بر اشتغال زنان (با استفاده از سرشماری ۱۳۸۵)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۱)، تفاوت روستا شهری مشارکت زنان در نیروی کار در دوره ۱۳۵۵-۱۳۷۵، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران.
- مرکز آمار ایران. نشریات سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵.
- نوروزی، لادن. (۱۳۸۰)، تأثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش‌بینی تحولات آن در آینده، طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۴۳

و سیاست‌گذاری توسعه منابع انسانی کشور، طرح پژوهشی شماره ۲۶: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.

- Bloom, D. E. and Canning, D. , Fink, G. , and Finlay, J. E. (۲۰۰۷).

Fertility, female labor force participation, and the demographic dividend. NBER Working Paper No. W۱۳۵۸۳, online available at:

www.jstor.org.

- Ercan, Hakan and Ayse Gunduz Hosger and Ozlem Yilmaz (۲۰۱۰). **factors**

that affect women, labour force participation and suggestions for provincial employment and vocational education boards: Ankara, Gaziantep, and Konya, online available at: www.jstor.org

- Euwals, Rob and Marike Knoef and Daniel Von Vuuren. (۲۰۰۷). **The**

trend female labor force participation: what can be expected for the future? discussion paper No. ۳۲۲۵, online available at:

www.proquest.com.

- Mason, Andrew. (۲۰۰۲). **Capitalizing on the demographic dividend,**

online available at: www.jstor.org

- Nam, Sunghee. (۱۹۹۱). **determinants of female labor force**

participation: a study of seoul, south korea, ۱۹۷۰-۱۹۸۰, sociological

forum, vol ۶, No. ۴.

- Powers, Mary G. and Frana s. Wendell. (۱۹۷۲). **labor force participation and socioeconomic status**, the sociological quarterly ۱۳, pp ۵۴۰-۵۶۶, online available at: www.jstor.org, ۱۳/۰۷/۲۰۱۱, ۰۶: ۱۲.
- Risman, J. Barbara and Maxine P. Atkinson and Stephen P. Blackwelder. (۱۹۹۹). **Understanding the juggling act: gendered preferences and social structural constraints**, Sociological forum, vol ۱۴, No. ۲, pp ۳۱۹-۳۴۴, online available at:
www.jstor.org/stable/۶۸۴۷۹۸
- Rose birch, elisa (۲۰۰۵). **the determinats of labour supply and fertility behavior: a study of Australian women**, this thesis is presented for the degree of doctor of philosophy of the the university of western Australia, online available at: www.jstor.org
- Sackey, harry A. (۲۰۰۵). **female labor force participation in Ghana:**
the effects of education, the African economic research consortium.
- <http://www.amar.sci.org.ir>
- <http://www.jstor.org>

عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران ... ۴۵